زوم

آیا سریال «کمال تبریزی» در دام کلیشه‌ها افتاده است؟

«بی‌عاطفه»؛ عاشقانه‌ای میان خاکستر گذشته

صبا کریمی | کمال تبریزی در تازه‌ترین تجربه خود در شبکه نمایش خانگی سراغ ملودرامی عاشقانه و پررمز و راز رفته است؛ داستانی که در بطن خود ماجراهای بسیاری را جا داده و هر قصه‌اش آبستن یک اتفاق غافلگیرکننده است.

«بی‌عاطفه» داستان عشق علی و عاطفه، فرزندان دو دوست قدیمی، بهرام و کامران را روایت می‌کند؛ رفاقتی که حالا به خصومتی ریشه‌دار بدل شده و سایه این دشمنی، بر رابطه دو جوان سنگینی می‌کند.

علی و عاطفه که از کودکی دل در گرو یکدیگر داشتند، در تلاش هستند راهی پیدا کنند که از میان آتش اختلاف و دشمنی بین پدرانشان به سلامت بیرون بیایند و به وصال برسند؛ اما این همه ماجرا نیست؛ قصه «بی‌عاطفه» چیزی فراتر از عشق عاطفه و علی و دشمنی کامران و بهرام است و در پشت پرده، گذشته‌ای سرکوب شده پنهان شده است.

«بی‌عاطفه» از همان ابتدا، جهان ملتهب و معماگونه‌اش را بنا می‌کند؛ افتتاحیه سریال با فلش‌بکی به گذشته در سال ۶۵ و خودسوزی یک زن جوان در حیاط خانه‌اش آغاز می‌شود و جرقه یک تراژدی را می‌زند؛ آتشی که در گذشته روشن شده و شعله‌هایش تا امروز هم امتداد پیدا کرده است.

تبریزی در همان قسمت‌های ابتدایی، با خلق موقعیت‌هایی پرتنش؛ از جمله غافلگیری عجیب علی برای تولد عاطفه، فضای قصه را به سمتی هیجانی و پرکشش سوق می‌دهد.

■یک قصه کلیشه‌ای و قدیمی

سریال در قسمت‌های نخست با کاشت مداوم اطلاعات و برداشت‌هایی که گاه زودتر از موعد و گاه با تأخیر اتفاق می‌افتند، مخاطب را درگیر پازلی چندلایه می‌کند.

شیوه روایت در «بی‌عاطفه» چند خطی و مدام در حال گریز به گذشته و بازگشت به حال است. فراوانی شخصیت‌های قصه و حضور زوج‌هایی مثل علی و عاطفه، کامران و بهرام، خلیل و پروانه، امیر و غزل، شیوا و پرهام و... اگرچه مخاطب را با قصه‌ای آشفته و شلوغ مواجه می‌کند؛ اما در نهایت قرار است همه این خطوط داستانی در یک نقطه به هم برسند و تصویر نهایی پازل را کامل کنند.

با این حال، مهم‌ترین مسئله «بی‌عاطفه» نه در فرم روایت؛ بلکه در ذات داستان آن نهفته است؛ قصه‌ای که بر پایه الگوهای آشنای ملودرام‌های کلاسیک بنا شده؛ عشقی آتشین میان دو جوان از دو جهان متفاوت، مخالفت خانواده‌ها، حضور رقیب عشقی و گذشته‌ای از رفاقت تا خیانت و سوءتفاهم. آنچه تبریزی در «بی‌عاطفه» با آن مواجه است، یک قصه کلیشه‌ای و قدیمی بوده که تلاش می‌کند با پیچیده کردن ساختمان آن و روایت موازی گذشته و حال، این کلیشه را پنهان کند.

او در «بی‌عاطفه» سعی کرده از دل یک داستان تکراری، یک پازل بزرگ و به ظاهر پیچیده بسازد و مخاطب را هر بار با یک تکه بزرگ آن غافلگیر کند؛ اما مشکل از جایی آغاز می‌شود که دست فیلمساز از همان قسمت‌های نخست برای مخاطب رو شده و حدس زدن مسیر کلی داستان توسط بیننده آن‌قدرها هم سخت نیست.

■در دام افت ریتم

امیرعباس پیام در مقام فیلم‌نامه‌نویس، در طراحی گره‌های اولیه و خلق موقعیت‌های تعلیق‌آور موفق عمل کرده؛ اما اصرار بیش از اندازه بر تعلیق و تکرار برخی موقعیت‌ها، به تدریج ریتم روایت را دچار افت می‌کند.

نکته دیگر آنکه، خرده‌پیرنگ‌های فراوانی درباره داستان اصلی شکل می‌گیرند که اغلب با انرژی و کشش خوبی آغاز شده؛ اما کم کم سست می‌شوند. ورود غزل و شخصیت مرموز او و رابطه‌اش با امیر، حضور پرهام شکیبا با بازی حامد بهداد و ارتباطش با شیوا، یا حتی مناسبات خلیل و پروانه و نقشه‌هایی که احتمالاً برای کامران در سر دارند، همه شروعی خوب و پر تعلیق دارند؛ اما انسجام لازم را پیدا نمی‌کنند و همین پراکنده‌گویی زیاد و فراوانی داستان‌های فرعی به یکی از نقاط ضعف «بی‌عاطفه» تبدیل شده است. با این حال، اگر این روایت‌های اپیزودیک در همین قسمت‌های باقیمانده بتوانند در خدمت هسته مرکزی قصه قرار بگیرند، شاید «بی‌عاطفه» موفق شود از دام کلیشه‌های رایج این جنس ملودرام‌ها فاصله بگیرد.

■یک کار متوسط از فیلمسازی قدر

از سویی دیگر، «بی‌عاطفه» به واسطه گستردگی داستان و فراوانی شخصیت‌ها، به ویترینی از بازیگران شناخته شده و چهره‌های تازه تبدیل شده است. یکی از امتیازهای سریال، میدان دادن به بازیگران جوان و کمتر دیده شده است؛ چهره‌هایی که در کنار بازیگران باسابقه قرار گرفته‌اند و به ترکیب بازی‌ها تنوع داده‌اند. اگرچه بازی دانیال خیرخواه (شخصیت علی) در قسمت‌های نخست کمی از کادر بیرون می‌زند؛ اما به مرور بیشتر در قالب علی جا می‌افتد و کنترل بهتری بر نقش پیدا می‌کند.

همچنین بیشترین ضعف در بازیگری را می‌توان در کاراکترهای جوان کامران و بهرام دید، با این حال بازی مریلا زارعی و رضا کیانیان از نقاط قوت سریال است که با تجربه و تسلط خود، به شخصیت‌هایشان عمق بیشتری بخشیده‌اند.

در نهایت، «بی‌عاطفه» را می‌توان یکی از ملودرام‌های متوسط این سال‌های شبکه نمایش خانگی دانست؛ سریالی که تلاش می‌کند با تکیه بر تعلیق، روایت چندلایه و بازی با گذشته و حال، از قالب آشنای قصه‌های عاشقانه فاصله بگیرد. هرچند نشانه‌هایی از تکرار و فرسایش در مسیر روایت دیده می‌شود؛ اما همچنان ظرفیت آن را دارد که در ادامه، با جمع‌بندی درست خرده‌روایت‌ها و کنترل بهتر ریتم، مسیر خود را به پایان برساند.

تأملی بر تولیدات نمایش خانگی که روی دور جنایی‌سازی افتاده‌اند

وقتی همه سریال‌ها شبیه هم می‌شوند!

اگر قرار باشد چند سال بعد کسی بخواهد از روی سریال‌های شبکه نمایش خانگی، تصویری از جامعه امروز ایران را بدست آورد، احتمالاً به یک نتیجه عجیب خواهد رسید؛ اینکه جامعه ایرانی بیش از هر چیز درگیر راز و ابهام شده است!

زهره کهندل | نگاهی به سریال‌های نمایش خانگی بهار امسال نشان می‌دهد که تقریباً قصه همه آن‌ها به ماجرایی جنایی و معمایی گره خورده و بسیاری از فیلمسازان روی دور الگوی آزموده شده «جنایی‌سازی» افتاده‌اند.

اگر قرار باشد چند سال بعد کسی بخواهد از روی سریال‌های شبکه نمایش خانگی، تصویری از جامعه امروز ایران را بدست آورد، احتمالاً به یک نتیجه عجیب خواهد رسید؛ اینکه جامعه ایرانی بیش از هر چیز درگیر راز و ابهام شده است! فرقی نمی‌کند نام سریال «بیست‌ویک» باشد یا «گل سنگ»، «بدنام» باشد یا «بی‌عاطفه». در همه آن‌ها یک عنصر مشترک دیده می‌شود؛ حقیقتی که باید در پس رازهای پنهان، کشف شود.

رازهای خانوادگی، رازهای هویتی، گذشته‌های پنهان، روابط ناگفته و شخصیت‌هایی که چیزی را از دیگران مخفی می‌کنند. این اتفاق در نگاه نخست طبیعی به نظر می‌رسد؛ چرا که تعلیق همواره یکی از مهم‌ترین ابزارهای جذب مخاطب بوده؛ اما آنچه امروز در شبکه نمایش خانگی رخ می‌دهد، فراتر از استفاده معمول از تعلیق است. به نظر می‌رسد صنعت سریال‌سازی ایران به مرحله‌ای رسیده که دیگر نمی‌تواند بدون معما و راز، مخاطب را پای روایت نگه دارد یا اینکه شبکه نمایش خانگی به نقطه‌ای رسیده که تقریباً همه آثار موفقش از یک فرمول مشترک پیروی می‌کنند؛ ترکیبی از بحران خانوادگی، راز پنهان، تعلیق، خشونت کنترل‌شده و شخصیت‌های آسیب‌دیده.

■مرگ آرام ژانرهای کلاسیک

اگر تا چند سال پیش ملودرام‌های خانوادگی و عاشقانه ستون اصلی تولیدات نمایش خانگی بودند، امروز بازار به سمت آثاری حرکت کرده که مرز میان درام اجتماعی، معمایی، جنایی، تریلر روان‌شناختی و حتی وحشت را کمرنگ کرده‌اند.

نگاهی به سریال‌های پخش‌شده در ماه‌های اخیر نشان می‌دهد شبکه نمایش خانگی بیش از هر زمان دیگری در حال فاصله گرفتن از فرمول‌های کلاسیک است؛ تغییری که هم نتیجه رقابت شدید سکوها با هم است و هم حاصل تغییر ذائقه مخاطب.

تا همین چند سال پیش می‌شد سریال‌ها را به سادگی دسته‌بندی کرد. یک اثر عاشقانه بود، دیگری اجتماعی، آن یکی کمدی یا پلیسی؛ اما امروز مرزها به شکل محسوسی از بین رفته‌اند.

سریال «بیست و یک» درامی جنایی است که ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای را موشکافی می‌کند. «گل سنگ» از دل یک روایت اجتماعی به سمت تعلیق حرکت می‌کند و البته قصه با شروع یک قتل آغاز می‌شود و در ادامه هم با قتل خانوادگی دیگری ادامه پیدا می‌کند. «بی‌عاطفه» درامی خانوادگی است که زخم‌های کهنه را باز می‌کند و گره‌های داستان به سرنخ خودسوزی یک زن می‌رسد. «بدنام» هم با خودکشی یکی از شخصیت‌های اصلی (عماد) آغاز می‌شود.

«هزارتو» نیز یک سریال جنایی معمایی است که قصه‌اش درباره تقابل نیروهای اطلاعاتی ایران با سرویس جاسوسی موساد است. حتی سریال‌هایی که در ظاهر درباره روابط انسانی‌اند، بدون گره‌های معمایی و کشف تدریجی اطلاعات پیش نمی‌روند و معمولاً قتل، خودکشی یا جنایتی در کار است.

به نظر می‌رسد نمایش خانگی در حال عبور از ژانرهای سنتی و حرکت به سمت چیزی است که می‌توان آن را «درام تعلیق‌محور» نامید؛ گونه‌ای که در آن عشق، خانواده، جرم، فقر، قدرت و حتی سیاست، همگی زیر سایه تعلیق روایت می‌شوند.

■چرا همه چیز به سمت تعلیق رفته است؟

پاسخ را باید در تغییر ذائقه مخاطب جست‌وجو کرد. تماشاگر امروز دیگر فقط با یک داستان خطی راضی نمی‌شود. او در جهانی زندگی می‌کند که هر روز با صدها محتوا در شبکه‌های اجتماعی، سکوهای ویدئویی و رسانه‌های برخط روبه‌رو است. در چنین شرایطی، سریال برای حفظ مخاطب ناچار است مدام پرسش تولید کند.

چه کسی راست می‌گوید؟ چه اتفاقی در گذشته رخ داده است؟ قاتل کیست؟ قربانی واقعی چه کسی است؟ شخصیت اصلی چه چیزی را پنهان می‌کند؟ در واقع سریال‌های امروز کمتر روایت می‌کنند و بیشتر معما می‌سازند.

عامل مهم دیگر در اینکه چرا موضوعات سریال‌های نمایشی خانگی به سمت معمایی و جنایی شدن پیش رفته‌اند، مرتبط با اقتصاد نمایش خانگی است.

در دوران تلویزیون سنتی، مخاطب معمولاً هر شب پای یک سریال می‌نشست؛ اما در بازار رقابتی سکوها، هر قسمت باید انگیزه‌ای برای تمدید اشتراک و تماشای قسمت بعدی ایجاد کند. به همین دلیل پایان‌های شوک‌آور، گره‌های ناگهانی و افشاگری‌های مرحله‌ای به بخشی از زبان مشترک سریال‌های نمایش خانگی تبدیل شده‌اند.

به بیان ساده‌تر، راز فقط یک انتخاب هنری نیست؛ بلکه یک ضرورت اقتصادی هم محسوب می‌شود. با وجود تمام موفقیت‌های این فرمول، یک خطر جدی نیز در کمین شبکه نمایش خانگی قرار دارد؛ شباهت بیش از حد آثار به یکدیگر.

امروز بسیاری از سریال‌ها با شخصیت‌هایی آغاز می‌شوند که گذشته‌ای مبهم دارند، وارد بحرانی ناگهانی می‌شوند و در مسیر کشف حقیقت حرکت می‌کنند.

تفاوت‌ها بیشتر در جزئیات است تا در ساختار. این همان نقطه‌ای است که می‌تواند به چالش بزرگ سال‌های آینده تبدیل شود. همان‌طور که روزی ملودرام‌های تکراری مخاطب را خسته کردند، احتمال دارد تکرار بی‌پایان فرمول راز و تعلیق نیز به مرور جذابیت خود را از دست بدهد.

■پناه بر تعلیق!

شاید در ظاهر، تنوع سریال‌ها افزایش یافته، تعداد سکوها بیشتر شده، سرمایه‌گذاری‌ها بالا رفته و نام‌های تازه‌ای وارد میدان شده‌اند؛ اما در لایه عمیق‌تر، بسیاری از آثار به یکدیگر شبیه شده‌اند؛ گویی همه آن‌ها از یک کارخانه مشترک بیرون آمده‌اند.سریال‌های امروز دیگر به ژانر وفادار نیستند.

آن‌ها نه کاملاً جنایی‌اند، نه کاملاً عاشقانه و نه حتی صرفاً اجتماعی. تولیدکنندگان دریافته‌اند که مخاطب ایرانی از ملودرام خالص خسته شده و در عین حال هنوز بازار یک سریال جنایی تمام‌عیار نیز شکل نگرفته است.

نتیجه، تولد گونه‌ای تازه از سریال‌سازی است؛ آثاری که همه چیز را اندکی در خود دارند.این وضعیت البته فقط یک انتخاب هنری نیست. اقتصاد سکوها نیز در شکل‌گیری آن نقش دارد. در بازار اشتراکی امروز، هر قسمت باید مخاطب را برای هفته بعد نگه دارد. بنابراین تقریباً همه سریال‌ها به راز، تعلیق و گره‌های داستانی پناه می‌برند؛ حتی وقتی موضوع اصلی آن‌ها خانواده، عشق یا مسائل اجتماعی است.

همچنین این فرمول از یک سو تحت تأثیر سریال‌های جهانی است و از سوی دیگر پاسخی به رقابت سکوها برای نگه داشتن مخاطب در فضای اشتراکی محسوب می‌شود؛ مخاطبی که دیگر با روایت‌های خطی و قابل پیش‌بینی ارتباط کمتری برقرار می‌کند.

■تابستانی که می‌تواند مسیر را تغییر دهد

شاید مهم‌ترین ویژگی نمایش خانگی در بهار ۱۴۰۵ ظهور یک سریال خاص نباشد؛ بلکه شکل‌گیری یک سلیقه تازه باشد؛ سلیقه‌ای که دیگر به ژانرهای کلاسیک اعتقادی ندارد و از هر روایت، کمی معما، کمی هیجان و کمی بحران می‌خواهد. پرسش اینجاست که این روند تا کجا ادامه خواهد یافت؟ آیا نمایش خانگی در آستانه خلق یک ژانر بومی تازه قرار دارد یا اینکه در حال حرکت به سمت یکنواختی است؟ پاسخ این پرسش احتمالاً در سریال‌های تابستانی نهفته است؛ جایی که پروژه‌هایی همچون «کلاغ» ساخته محمدحسین مهدویان، «سرخ و سفید» کاری از آیدا پناهنده، «کوری» به کارگردانی سجاد پهلوان‌زاده و «ریمنی» اثری از مجید توکلی می‌توانند پاسخ به این پرسش‌ها را روشن‌تر کنند.

از همین رو، سریال‌های تابستانی اهمیتی فراتر از یک رقابت فصلی دارند و می توانند امیدها را به آغاز یک فصل داغ برای سریال‌بین‌ها تبدیل کنند.

البته اگر آن‌ها هم در پیروی از الگوی جنایی‌سازی، فقط به دنبال جذب مخاطب نباشند و در صورت تغییر ریل، می‌توان گفت نمایش خانگی قادر است از فرمول مسلط امروز عبور کند یا نه. اگر این آثار بتوانند جهان‌های روایی متفاوتی خلق کنند، شاید شاهد بازگشت تنوع ژانری باشیم؛ اما اگر آن‌ها نیز ناچار شوند به همان الگوی آشنای راز، تعلیق و افشاگری تکیه کنند، باید پذیرفت نمایش خانگی ایران به ورطه‌ای از تولید آثار تکراری افتاده که در آن تقریباً همه چیز در نهایت، به یک معما یا جنایت ختم می‌شود؛ روندی که در آن ژانر جنایی و معمایی به ابزار اصلی روایت مسائل اجتماعی تبدیل شده است.

■چشم امید به فیلمسازان زن

موضوعات سریال‌های در انتظار پخش نیز نشان می‌دهد غالب آن‌ها ساختاری معمایی-جنایی دارند. قصه «کلاغ» در مورد یک نظامی ارتش پیش از انقلاب به نام داریوش است که عاشق دختری جوان به نام سایه می‌شود و با این حال به نظر می‌رسد این دختر جوان یک نفوذی باشد. ماجرای «کوری» هم با توجه به اینکه کاظم دانشی، تهیه‌کننده اثر است، احتمالاً به چند پرونده قضایی مربوط می‌شود.

درباره «ریمنی» هم جزئیات زیادی منتشر نشده؛ اما با توجه به کارنامه کاری نویسنده (مسعود خاکباز) و تهیه‌کننده این اثر (ابراهیم عامریان) احتمالاً با یک سریال کمدی طرفیم؛ اما چشم‌ها به سریال آیدا پناهنده دوخته شده که در اثر قبلی‌اش «در انتهای شب» یک درام اجتماعی خانوادگی تماشایی را از مشکلات یک زوج طبقه متوسط به نمایش گذاشت و حالا با ورود به ژانر تاریخی، قصه‌ای از دوران قاجار را روایت می‌کند.

فصل دوم «بامداد خمار» نرگس آبیار هم می‌تواند این فضای تکراری و کلیشه‌ای را در میان سریال‌های نمایش خانگی بشکند و ادامه عاشقانه پرشور و آشوب محبوبه و رحیم را تعریف کند. احتمالاً آثار این دو فیلمساز زن بتوانند کمی سبد سریال‌های نمایش خانگی را متنوع و رنگارنگ کنند؛ سبدی که تلاش دارد به دنبال تغییر و ترکیب ژانر باشد.

از این رو برای پرطرفدار کردن کالاهایش در صنعت سرگرمی، به دنبال تعلیق، التهاب و رازآلودگی بیشتر است؛ اما در کنار این فرمول، آنچه اهمیت دارد، پیدا کردن روایت‌های تازه است؛ چون دیگر، ستاره‌ها به تنهایی آسمان نمایش خانگی را روشن نمی‌کنند و مخاطبان در بازار مکاره آثار نمایشی به دنبال سخن تازه و پنجره‌ای نو می‌گردند.

آگهی مفقودی
برگ سبز و کارت موتورسیکلت زال توس مدل ۱۴۰۱ به رنگ مشکی به شماره پلاک ۸۵۷ -۱۴۲۳۱ وشماره موتور ۰۲۰۰N۳N۴۰۵۹۲۱ وشماره شاسی N۳NAKZKHNM۲۰۲۷۸ به نام غفور عبد الحکیمی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.
۱۴۰۵۰۴۲۴۹ پ

آگهی مفقودی
سند کمپانی و کارت سواری دولتی پژو ROA مدل ۱۳۸۵ به رنگ نقره ای- آبی- متالیک به شماره موتور ۱۱۶۸۵۰۳۰۱۴۷ و شماره شاسی ۱۶۴۰۳۷۳۲ به شماره پلاک ۵۴-۱۱۴الف۱۳ به مالکیت آموزش و پرورش استان یزد مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.
۱۴۰۵۰۴۲۵۴ پ

آگهی مفقودی
برگ‌سبزخودروسواری‌فونیکس‌تیگو۷پرومدل۱۴۰۲رنگ مشکی‌به‌شماره‌موتور۰۳۷۹۲۵MVME۴T۱۵CBKP و شماره‌شاسی۳۶۴NATGBACJ۰P۱۰۳۲ و شماره‌پلاک ۳۱س۲۴۶ ایران۳۶ به‌نام‌مجیدبخشی‌مفقودگردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.
۱۴۰۵۰۴۲۵۳ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری پیکان مدل ۱۳۷۶ رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۱۱۱۲۷۶۶۳۱۶۵ و شماره شاسی ۷۶۴۶۶۵۸۸ و شماره پلاک ۶۶۹ق۴۴ ایران ۱۲ بنام علی یعقوبی مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.
۱۴۰۵۰۴۲۵۱ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو تارامدل ۱۴۰۵ به رنگ سفیدبه شماره پلاک ۸۳۳و ۹۸ ایران ۳۲ به شماره موتور ۱۸۷B۰۲۲۹۲۷۴به شماره شاسی TDR۰۵۲۵۵به نام محمد مهدی مودن مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.
۱۴۰۵۰۴۲۴۷ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز موتور سیکلت گلکسی مدل ۱۳۸۶ به رنگ آبی به شماره پلاک ۷۷۱-۳۷۳۱۷ به شماره موتور ۰۳۴۸۵AN۱۳۰BEL شماره شاسی NE۸***۱۳۰P۸۶۰۰۲۷۹ به نام مجتبی میر سعیدی حسین آباد مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.
۱۴۰۵۰۴۲۵۰ پ

آگهی مفقودی
آگهی فقدان مدرک تحصیلی
مدرک دانشنامه اینجانب میثم رحمانی فرزند محمدرضا با شماره ملی ۳۶۲۱۴۱۱۷۶۳ در مقطع کاردانی رشته ادبیات فارسی صادره از دانشگاه آزاد اسلامی واحد زاهدان مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می‌باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی زاهدان ، اداره دانش آموختگان ارسال نمایید.
۱۴۰۵۰۳۲۷۵ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز وانت پیکان ۱۶۰۰OHV مدل ۱۳۸۹ رنگ سفید به شماره موتور ۱۱۴۸۹۰۷۶۸۳۷ و شماره شاسی ۷۴ - ۶۲۷ ل ۳۲ به نام علی نوباغی مفقود شده و اعتبار ندارد.
۱۴۰۵۰۴۳۳۸ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودروی سواری پژو پارس مدل ۱۴۰۰ به رنگ سفید روغنی به شماره موتور ۱۳۹B۰۲۲۶۱۳۳ به شماره شاسی NAAN۱۱FE۰MK۱۳۳۸۴۲ به شماره پلاک انتظامی ۳۶ ۶۹۶ی۴۸ به مالکیت حجت سرجوقی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد. تربت‌جام
۱۴۰۵۰۴۳۱۶ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری سیستم رنو تیپ لوگان L۹۰ مدل ۱۳۸۸ رنگ نقره ای-متالیک به شماره شهربانی ۵۸ ج ۲۳۹ ایران ۱۲ به شماره شاسی NAPLSRALD۹۱۰۳۵۵۳۸ و شماره موتور K۴MA۶۹۰D۰۴۳۷۰۷ به مالکیت علی صباغ کلات مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.
۱۴۰۵۰۴۳۲۲ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز موتور سیکلت CDI۱۲۵ رنگ سبز-یشمی مدل ۱۳۹۰ به شماره شهربانی ۸۷۹۹۴ ایران ۷۶۵ و به شماره موتور N۱D*۲۹۸۱۴۷۸ و شماره تنه N۱D***۱۲۵C۹۰۰۱۳۳۶ به مالکیت علی رئوفیان نیشابوری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.
۱۴۰۵۰۴۳۱۲ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری پیکان ۱۶۰۰OHV مدل ۱۳۸۷ رنگ شیری-روغنی به شماره شهربانی ۸۲ ن ۶۳۴ ایران ۷۴ به شماره شاسی NAAA۳۶AA۸۹G۸۰۳۹۵۵ و شماره موتور ۱۱۴۸۷۰۵۵۵۴۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.
۱۴۰۵۰۴۳۱۰ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری DENA تیپ DENA+EF۷P به شماره پلاک ۱۷۴ایران ۶۷۵ س۳۶ شماره موتور ۱۴۷H۰۹۵۷۵۸۸ وشماره شاسی NAAW۹۱HKATDP۵۱۳۰۱ به مالکیت محدثه یوسف خانی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط است.
۱۴۰۵۰۴۳۳۰ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری سیستم پژو تیپ ۲۰۶TU۳ مدل ۱۳۹۴ رنگ سفید به شماره شهربانی ۴۱ د ۴۸۵ ایران ۴۵ به شماره شاسی NAAP۰۳EEXFJ۲۲۴۱۰۳ و شماره موتور ۱۶۵A۰۰۳۴۴۷۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.
۱۴۰۵۰۴۳۳۳ پ

آگهی مفقودی
برگ سبز خودرو سواری پیکان ۱۶۰۰ مدل ۱۳۷۸ رنگ سفید-روغنی به شماره شهربانی ۲۱ م ۷۵۱ ایران ۱۲ به شماره شاسی ۷۸۴۰۴۵۴۸ و شماره موتور ۱۱۱۲۷۷۹۰۹۴۴ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد.
۱۴۰۵۰۴۳۱۵ پ

آگهی فقدان مدرک تحصیلی
مدرک دانشنامه پایان تحصیلات اینجانب سیده آزاده کاظمی فرزند سید محمد به شماره ملی ۰۷۰۳۶۸۸۴۶۴ در مقطع تحصیلی کارشناسی رشته حقوق قضایی صادره از واحد دانشگاهی آزاد اسلامی مشهد مفقود گردیده است و فاقد اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا میشود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد ،اداره دانش آموختگان ارسال نمایید.
۱۴۰۵۰۴۳۲۵ پ